

مورچه بیمار

مورچه تیلیک تیلیک رفت
کنار باغچه با ناز
عطسه ای کرد هاپیشتی
یعنی مریض شدم باز

هی صف مورچه ها رو
نگاه می کرد، غر می زد
دلش می خواست با دوستاش
باغچه رو هی دور می زد

مامان موری گفت: بیا
پتوی نرم آوردم
لیمو و آب پرتقال
یه سوپ گرم آوردم

بخور که زود خوب بشی
بری کنار دوستات
بازم با هم بخندین
قربون اون دست و پات

